**انترناسیونال ۴۵۱**

**مینا احدی**

**سازمان عفو بين الملل و سوراخ دعايي که گم شده است!**

نامه سرگشاده مينا احدي به "دروری دایک" پژوهشگر مسائل ايران در سازمان عفو بین الملل

آقاي دايک گرامي!

هدف من از نوشتن اين نامه به شما٬ بعنوان يکي از مسئولين سازمان عفو بين الملل و در عين حال مسئول ايران که خوشبختانه از نزديک با شما آشنايي دارم٬ پاسخي است به گزارش اخير سازمان عفو بين الملل در مورد "اجحافات عليه مسلمانان در اروپا" که از سوي سازمان شما منتشر شده است.

از ديدار حضوري من و مريم نمازي از موسسه شما و گفتگوي مفصل ما باهمديگر٬ تقريبا دو سال ميگذرد٬ ما در آن ديدار در مورد فعاليتهاي سازمان متبوع شما در رابطه با نقض حقوق بشر در ايران و انتقادات خودمان در اين مورد و بطور ويژه خم شدن عفو بين الملل به طرف اصلاح طلبان حکومتي و به نوعي دوم خردادي بودن عفو بين الملل و در عين حال داشتن حساسيت به سازمانهايي نظير کميته بين المللي عليه سنگسار و کميته عليه اعدام و ... و حذف نام شخصيتها و يا فعاليتهاي اين نهادها در "گزارشات عفو بين الملل" مفصل صحبت کرديم. اين بار ترجيح ميدهم بطور علني نکاتي را در مورد برخورد عفو بين الملل به معضل "مسلمانان" در اروپا مطرح کنم. گزارش شما در نقد اجحافات عليه "مسلمانان" در اروپا است واولين سوال اينست که منظور از مسلمانان چه کساني هستند؟ در اروپا تقريبا همه دولتهاي اروپايي٬ از دو دهه قبل٬ ميليونها نفر مهاجر و پناهنده از کشورهاي ايران و عراق و افغانستان و سوريه و ترکيه و سومالي و سودان ... را بدون اينکه ازخود آنها پرسيده باشند٬ در يک کيسه ريخته و يک مهر مسلمان به همه آنها زده و در نهايت هم اين ميليونها نفر را دو دستي تقديم سازمانهاي اسلامي کرده اند. مثلا در آلمان با سازمانهاي اسلامي کنفرانس "اسلام" سازمان داده و با نمايندگان سازمانهاي اسلامي در مورد مقدرات چند ميليون "مسلمان" مذاکره و گفتگو ميکنند. آيا شما در اين مورد احتياجي به ابراز نظر و نقد و اعتراض نمي بينيد٬ آيا اين نقض حقوق انساني افراد نيست که در قرن بيست و يک هويت و تعلق مذهبي اين افراد را مهمترين بخش هويت آنها حساب کنند و بدون اينکه از خود اين ميليونها پرسيده شود٬ آيا اصلا مسلمان هستند و ثانيا آيا اين تعلق مذهبي برايشان مهمترين موضوع هست؟ لابد توجه ميکنيد که در اينجا بطور ويژه حقوق وابستگان به مذاهب ديگر و مخصوصا آتئيست ها٬ کاملا زير پا گذاشته ميشود.

سوال بعدي اينست که چرا در اروپا که حقوق شهروندي بدون توجه به تعلقات قومي و نژادي و جنسي و... به رسميت شناخته شده٬ با مردم مهاجر و پناهنده از کشورهايي با حکومتهاي اسلامي همين رفتار نميشود و آنها را کماکان با تعلق مذهبي و بطور دسته جمعي مورد خطاب قرار ميدهند؟ چرا در قلب اروپا و بطور مثال در آلمان٬ سازمانهاي اسلامي وابسته به حکومت اسلامي ايران٬ يا دولت ترکيه و يا وابستگان به دولت عربستان سعودي و سودان و ... را نماينده اين "مردم مسلمان" تعريف ميکنند. آيا اين يک تف سربالا نيست؟ آيا عفو بين الملل دليلي بر اعتراض به اين راسيسم وارونه نمي بيند؟ آيا يک سازمان مدافع بي حقوقي زنان و مدافع قتل کفار و کتک زدن و تنبيه کودکان٬ ميتواند نماينده من و ميليونها زن و مرد فراري از دست اين سازمانها باشد٬ فاجعه اينست که اين سازمانها که در اروپا بعنوان احزاب سياسي به رسميت شناخته ميشوند٬ وارد داد و ستد با دولتها ميشوند و الان خواهان رسميت دادن به حجاب و يا پذيرفتن مسئولين آموزش مذهب به کودکان "مسلمان" در مدارس و يا آموزش امام و غيره هستند و دولتهاي غربي نيز مردم " مسلمان" را لايق اداره شدن از سوي اين سازمانهاي ضد زن و افراطي اسلامي ميدانند. در حقيقت سازمانهاي مذهبي که در هيچ انتخاباتي شرکت نکرده و در بهترين حالت ٣ درصد از اين مردم را نمايندگي ميکند٬ کارت نمايندگي همه مردم را دو دستي از دولتهاي غربي دريافت ميکنند٬ آيا اين نقض حقوق مردم نيست؟

شما در گزارشتان٬ اساسا به موضوع حساس حجاب و برقعه اشاره کرده ايد. استخدام نکردن زنان محجبه و يا زنان با برقعه را در موسسات مصداق بارز نقض حقوق بشر اين زنان معرفي کرده ايد٬ و در يک " گزارش" بنظر من لاقيدانه از استخدام زنان محجبه و يا زنان با برقعه در موسسات حرف ميزنيد. آيا اصلا با خود اين زنان حرف زده ايد؟ طبعا با صرفنظر کردن از بخش کوچکي از زنان فعال در سازمانهاي اسلامي و يا طرفداران حجاب که از اين دادگاه به آن دادگاه روانه بوده و از حق "محجبه بودن" خود دفاع ميکنند٬ يک بخش بزرگ اين زنان به زور پدر و همسر و برادر و مادر و به زور دخالت مسجد و ملا و جامعه و اطرافيان٬ مجبور به رعايت حجاب بوده و بهمين دليل کتک ميخورند و تهديد به قتل ميشوند٬ آيا فکر نميکنيد دفاع سازمانهايي نظير شما از حجاب در محيط کار٬ کمکي به زنان مخالف حجاب نيست و بر عکس به زير پا گذاشتن حقوق اين زنان کمک ميکند. آيا به نتيجه اين سياست خود فکر ميکنيد که با هر درجه رسميت يافتن حجاب٬ فشار بر زنان در خانواده ها بيشتر ميشود و خشونت بر عليه زنان آزاده و خواهان زندگي مستقل شدت و حدت بيشتري ميگيرد. يک موضوع مهم الان مورد بحث نهادها و سازمانهاي متعدد مدافع حقوق زنان و سکولاريستها در مورد حجاب اين است: آيا حجاب اسلامي نوعي پوشش است؟ آيا حجاب بعنوان يک سمبل تعلق مذهبي بايد در محيط کار و فعاليت اجتماعي٬ آزاد باشد؟ پس سکولار بودن محيط کار و فعاليت اجتماعي تکليفش چيست؟ آيا بهتر نيست حجاب بزرگسالان و کودکان را از هم تفکيک کنيم و در مورد اين موضوعات مجزا حرف بزنيم. آيا حجاب بزرگسالان به عنوان يک سمبل مذهبي نبايد امر خصوصي باشد و در محيط کار٬ ممنوع شود. اينها مباحثاتي است که در جريان است و يکباره عفو بين الملل با اتيکت حقوق بشر وارد معرکه شده و اعلام ميکند که همه تسليم حجاب و تسليم فشار سازمانهاي اسلامي و تسليم فشار مردسالاران و شوينيستها ميشويم و زير لواي دفاع از حقوق "زنان مسلمان" آنها را زير دست و پاي سازمانهاي اسلامي افراطي و مردسالاري قرار داده و در خيال خودمان از حقوق آنها دفاع ميکنيم. اين يک اسکاندال کامل سياسي است.

بنظر سازمان شما حجاب يک مدل لباس و نوعي پوشش است٬ سوال اينست آيا زنان ميتوانند در روزهايي و ساعتهايي از روز بي حجاب باشند٬ يعني پوشش خود را عوض کنند٬ يا اينکه يک زن "مسلمان" بايد تا ابد خود را بپوشاند. آيا اين نقض حقوق انساني نيست٬ و اينکه آيا نمي بينيد که حجاب امروز و در سه دهه اخير٬ پرچم و بيرق يک جنبش اسلامي است و در هر جاييکه اينها قدرت ميگيرند به زور شلاق و اسيد حجاب را بر زنان تحميل ميکنند و در اروپا نيز با تهديد و رسوخ در نهادها و با مظلوم نمايي و فريبکاري اين امر مهم را پيش ميبرند. چرا به اين امر مهم که يک زن تا ابد خود را بپوشاند اعتراض نمي کنيد٬ بويژه اينکه اين پوشش به زور کتک و تهديد و قتل ناموسي پيش برده ميشود. اينرا نديده ايد؟

و البته مطلع هستم که از سازمانهاي مدافع حقوق زنان و تعدادي از قربانيان حجاب و برقعه٬ پاسخ گرفته ايد. اما بهتر است از شما سوال کنم٬ نظرتان در مورد حجاب کودکان چيست؟ آيا فکر نميکنيد تحميل حجاب به کودکان٬ جدا کردن آنها از بقيه کودکان در مدارس اروپايي و محدود کردن کودکان٬ اعمال نفوذ والدين براي ممنوعيت حضور اين کودکان در کلاسهاي شنا ويا رقص و يا سفر و گردش و همچنين ممنوعيت حضور اين کودکان در کلاسهاي آموزشي در مورد سکس و روابط جنسي٬ نقض حقوق انساني اينها نيست؟ من از سازمان شما در اعتراض به اين نقض آشکار حقوق کودکان "گزارشي" نديده ام.

آيا نبايد عفو بين الملل با يک گزارش و يا بيانيه اعلام کند که حجاب کودکان نقض حقوق کودکان است؟ آيا نبايد عفو بين الملل اعلام کند که کودک مذهب ندارد و در اين دنياي پيشرفته٬ مذهب نبايد هويت اصلي افراد و ابدا نبايد ارثي باشد و در اين مورد عفو بين الملل به پيشرفته ترين استانداردهاي حقوق بشري اتکا ميکند و نه اينکه حرفهايي بزند که در ايران و عراق و افغانستان و دولتهاي ديکتاتور٬ گوش شنوايي داشته و براي اين نوع " گزارشاتش" هورا بکشند و بگويند سازمانهاي حقوق بشري فقط به ما اعتراض ميکنند و بايد از عفو بين الملل ياد گرفته و از حجاب و اسلام دفاع کنند!!

حجاب البته فقط محدود به حجاب کودکان نيست. در اروپا زنان بزرگسال هم محجبه هستند و هر از چند گاهي جنگ و جدل در مورد استخدام و يا عدم استخدام زنان محجبه در محيط هاي کار و فعاليت اجتماعي به گوش ميرسد؟ دفاع بي قيد و شرط از حضور زنان محجبه و يا زنان با برقعه در محيط کار از سوي عفو بين الملل٬ سطحي نگري محض و يک اسکاندال سياسي است.

متاسفانه در اروپا يک استاندارد ناقص در مورد جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش وجود دارد اين موسسات باید در همه جا خنثي بوده و هر نوع علائم و نشانه های مذهبي بايد از اين موسسات کنار گذاشته شوند. متاسفانه در اروپا اين استاندارد مهم حقوق بشري کاملا رعايت نميشود. من و بسياري از سازمانها و نهادهاي مدافع حقوق انساني و سکولاريست ها و اومانيستها بر اين باور هستیم که حجاب بزرگسالان نيز بايد همچون مذهب اشان امر خصوصي آنها باشد و در محيط کار و فعاليت اجتماعي٬ نبايد اين علائم مذهبي حضور داشته باشند. يعني اينکه وقتي شما به بيمارستاني ميرويد و ميخواهيد مداوا شويد٬ پزشک و جراح شما به هیچوجه نباید علامتي با خود حمل کند که تعلق ايدئولوژيک و يا مذهبي او را نشان ده ٬ چرا که ممکن است اين تعلق با اعتقادات شما که بيمار هستيد در جهت عکس و مخالف باشد و احساس امنيت شما را خدشه دار کند. پس يک استاندارد مهم حقوق بشري اينست که در محيط کار اين علائم کنار گذاشته شوند٬ آيا عفو بين الملل از اين حق انساني دفاع ميکند يا نه؟

بهمين ترتيب ميخواهم اضافه کنم که تدريس مذهب در مدارس بايد جاي خود را به تدريس و مطالعه درباره انواع اعتقادات و زمینه های تاریخی و اجتماعی پیدایش و رشد آنها، بدهد. عفو بين الملل بايد مانع دست اندازي مذاهب و موسسات مذهبي به ذهن و فکر کودکان باشد و از جنبش اعتراضي همه ما سکولارها و مدافعين حقوق انساني که خواهان کوتاه کردن دست کليسا و سازمانهاي اسلامي از مقدرات مردم هستیم، دفاع کند و نه بر عکس.

راسيسم در اروپا و تحقير و ستم بر عليه بيگانه و خارجي يک واقعيت انکار نا پذير در اين جوامع است. احزاب دست راستي و راسيستي٬ با نشان دادن حجاب و برقعه و با نشان دادن ترور و تهديد جريانات اسلامي٬ آنها را به " مردم مسلمان" منتسب کرده و بر عليه اين مردم فضا سازي ميکنند. بايد در مقابل راسيسم و سازمانهاي دست راستي راسيستي ايستاد ولي اولين قدم دفاع از اين مردم٬ پاک کردن مهر "مسلمانان" از پيشاني اين مردم است. در دفاع از اين مردم بايد از حقوق انساني و از انسانيت آنها دفاع کرد و نه از حجاب و برقع و دخالت سازمانهاي اسلامي در زندگي آنها. و یا از فرهنگ و مناسبات زن ستيز و انسان ستيزي که اساسا توسط سازمانهاي اسلامي و جنبش اسلامي با تهديد و ترور و شانتاژ و ساختن مساجد ساختن و برپایی کنفرانسهايي که برای تبلیغ قوانین اسلامی، به اين مردم تحميل ميشود. مقابله با راسيسم نبايد به امتياز دادن به راسيسم وارونه و تقسيم افراد به مسلمان و غير مسلمان و در عين حال به امتياز دادن به جنبش اسلامي و جدا کردن مسلمان از غير مسلمان و اعلام کثيف بودن کفار و "خارجيها" منجر شود. براي مقابله با راسيسم اروپا محور٬ بايد به صف جنبشي پيوست که از سکولاريسم مطلق٬ از جهانشمولي حقوق همه انسانها و از آزادي و برابري همه انسانها فارغ از تعلقات جنسي و نژادي و مذهبي آنها دفاع ميکند. اين صف وجود دارد و هم اکنون مشغول مقابله با راسيسم از يکسو و مقابله با دخالت جنبش اسلامي و سازمانهاي اسلامي و همکاري دولتهاي غربي با جنبش اسلامي از سوي ديگر٬ است. سوال اينست که چرا سازمان شما آنطرف خط ايستاده است؟

مشکل سازمان عفو بين الملل اينست که به اين جنبش حساسيت ژنتيکي دارد. در کشور انگلستان که شما مشغول فعاليت هستيد٬ نهاد "يک قانون براي همه" نمونه بارز يک سازمان مدافع حقوق انساني٬ پيشرو و مدرن و داراي پاسخ کافي به اين معضلاتي است که عفو بين الملل از آنها " گزارش" ميدهد. ولي شما و سازمان متبوع شما٬ حتي منتقدين از جنبش اسلامي را از صفوف خود اخراج ميکند و طبعا نام بردن از مريم نمازي و فعاليتهاي درخشان حقوق بشري او٬ يک تابو براي عفو بين الملل است. درست در بغل گوش شما در انگلستان دهها سازمان اسلامي مشغول فعاليت هستند و قوانين شريعه را در دادگاههاي ويژه، جاری و اجرا ميکنند. این سازمانها نه فقط زنان را مجبور به رعايت حجاب ميکنند٬ نه فقط از فرهنگ و مناسبات قرون وسطايي با زور و کتک و تهديد و ترور دفاع ميکنند٬ بلکه تا همين الان چندين زن و دختر قرباني قتل های ناموسی در خانواده و ... در انگلستان شده اند. کجاست سازمان حقوق بشري که با صداي رسا اعلام کند شريعه ضد انساني است و بايد در اروپا زنان حق نفس کشيدن و زندگي داشته باشند و ما از حق دختران جوان براي دوست پسر داشتن و بي حجابي دفاع ميکنيم؟

و شايد بد نيست در پايان اضافه کنم که من با شما چندين بار در مورد غش کردن عفو بين الملل در رابطه با مسائل ايران در آغوش "اصلاح طلبان و دوم خرداديها" صحبت کرده ام. این گروه ها خود در جمهوری اسلامی شریک بوده و مسئول سرکوب ها و جنایات دهه اول حکومت اسلامی هستند. در مقابل این تمایل عفو بین الملل حساسيت خود را به نهادهايي همچون کميته بين المللي عليه اعدام و يا سنگسار نشان داده و بارها در اینمورد با شما حرف زده ام. بد نيست اينرا براي آگاهي عموم اعلام کنم که حتي وقتي در مورد کمپين نجات سکينه محمدي آشتياني که براي همه مردم دنیا معلوم بود چه کساني وکدام سازمانها اين کمپين را سازمان داده اند٬ و خود شما اخبار اين کمپين را از من ميگرفتيد و يا شماره تلفن تماس با افراد در ايران را نيز از ما دريافت کرديد٬ در "گزارش شما" نام سازمان ما و فعالين اين کمپين حذف ميشود و شما و سازمان متبوعتان افراد درجه چندمی را که ربطي به اين کمپين نداشتند،معرفي و قهرمانان مدافع حقوق بشر معرفي ميکنيد.

آقاي دروري دايک!

احترام به فعاليتهاي هزاران نفر مدافع حقوق انساني در صفوف عفو بين الملل٬ نبايد منجر به کنار آمدن با سياستهايي شوند که بنظر من قابل نقد و در مواردي مضر هستند. دنيا بويژه با انقلابات اخير و با جنبش هاي عظيم اجتماعي در يکي دو ساله اخير بسيار تغيير کرده است. مردم بسيار هوشيار و در عين حال فعال شده اند و روزانه در حال مبارزه در دفاع از حقوق انساني خود هستند. عفو بين الملل امروز زير ذره بين اين مردم است و بايد فکري بحال سياستهاي خود بکند. براي شما آرزوي موفقيت دارم.

با تشکر

مينا احدي